

درس دوم

تاریخ ادبیات

شعر «فضلِ خدا» سروده‌ی سعدی است. داستان «راز گل سرخ» از کتاب «زیباترین قصه‌ها» اثر مهدی مراد حاصل انتخاب شده است.

فضل خدا

فضلِ خدای را، که تواند شمار کرد؟
یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟
چه کسی می‌تواند لطف و بخشش خدا را بشمارد یا چه کسی است که شکر یکی از هزاران نعمت خدا را به جای آورد. (هیچ کس قادر به شمارش فضل و نعمت خدا نیست.)

بحر آفرید و برّ و درختان و آدمی
خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
خداوند، دریا، خشکی، درختان، انسان، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز را آفرید.

اجزای خاک مُرده، به تأثیر آفتاب
بُستان میوه و چمن و لاله‌زار کرد
خداوند اجزای خاک بی‌جان را به کمک و تأثیر نور آفتاب به باغ میوه و چمن‌زار و لاله‌زار تبدیل نمود.

ابر، آب داد بیخ درختان مُرده را
شاخ برهنه، پیرهن نوبهار کرد
ابر به خواست خدا ریشه‌ی درختان خشک و بی‌جان را آب داد و بهار و سبزه را در شاخه‌ی خشک و خالی درختان قرار داد. (بهار آمد.)

توحید گوی او، نه بنی‌آدم‌اند و بس
هر بلبل‌ی که زمزمه بر شاخسار کرد
ستایش‌کننده‌ی خدا فقط انسان‌ها نیستند بلکه هر پرنده (آفریده‌ای) که روی شاخه‌های بزرگ زمزمه می‌کند، ستایش‌کننده‌ی خدا است.

درخت گردکان

پیش خودش گفت: «درخت گردکان به این بلندی، درخت خربزه الله اکبر! من که از کار خدا هیچ سر در نمی‌آورم.»
با خودش گفت: «درخت گردویی به این بلندی با میوه‌ای به این کوچکی و بوته‌ی خربزه‌ای به آن کوچکی با میوه - ای به آن بزرگی، الله اکبر! چه قدر شگفت‌انگیز! من که اصلاً از کار خدا سر در نمی‌آورم.»

تاریخ ادبیات

درس «رازی و ساخت بیمارستان» با تدوین «محمد میر کیانی» و با تلفیق از کتاب «زکریای رازی» نوشته شده است.
شعر «خرد رهنمای و خرد دلگشای» سروده‌ی «فردوسی» است.

رازی و ساخت بیمارستان

بعضی در دل خندیدند و با خود گفتند: «نکند طبیب بزرگ ما، هوس خوردن کباب کرده است.»

برخی با حالتی خاص به او خندیدند و او را مسخره کردند و با خود گفتند: «شاید پزشک بزرگ و مشهور ما، آرزوی خوردن کباب کرده است.»

خرد رهنمای و خرد دلگشای

کزین برتر اندیشه برنگذرد

به نام خداوند جان و خرد

به نام آفریدگار جان و اندیشه آغاز می‌کنم که اندیشه‌ای برتر و بهتر از این (شروع هر کاری با نام خدا) از ذهن انسان نمی‌گذرد.

خرد، دست گیرد به هر دو سرای

خرد رهنمای و خرد دلگشای

عقل، راهنما و دلگشا و کمک‌کننده‌ی انسان در هر دو جهان است.

چو خواهی که از بد نیابی گزند

به دانش گرای و بدو شو بلند

به علم و دانش روی بیاور و با آن رشد کن اگر می‌خواهی که از بدی‌ها آسیب نبینی.

ازیرا ندارد بر کس، شکوه

ز نادان، بنالد دل سنگ و کوه

دل و جان سنگ و کوه نیز از نادان می‌نالد زیرا در نزد هیچ کس بزرگی و شکوه ندارد.

ز دانش دل پیر، بُرنا بود

توانا بود، هر که دانا بود

هر کس که دانا و عاقل باشد، توانا و قدرتمند است و از دانش و دانایی حتی دل انسان پیر نیز جوان می‌ماند.